

« جامعه مدنی در لباس مافیائی معدنی ! ؟ »

فرآیند ملت سازی در « Demo crazy » یا دموکراسی دیوانه شده !»



محمد امین فروتن

« اعیان و اشراف ، روزمصیبت ضعیف ترین افرادند و در روز نعمت پرتوقع ترین ، اما توده مردم « ستون دین » اند و گردانهای مقاومت ارتش مسلمین » که ابراهیم وار زندگی میکنند و معماران کعبه خویش اند.

مضمون نامه حضرت علی کرم الله وجهه چهارمین خلیفه مسلمانان به مالک اشتر

پیوسته به گذشته بخش دوم :

و سوال اساسی ای که نزد تمامی اصحاب علم و دانش بوجود می آید این است که چگونه و چرا مفاهیم مهم و اکادمیکی چون « وحدت » و « ملت » که با گذشت بیش از سه دهه عمر نکتبامردم درد دیده افغانستان در وجدان عمومی مشخص و نهادینه نه شده اند ، و چگونه است که نخبه گان و روشن اندیشان جامعه و کشورما به پرسش های روبربرو شده اند که لزوماً باید ترمولوژی و ادبیات قبول شده علم جامعه شناسی در ارتباط با جامعه و مردم افغانستان « بویژه » در قلمروی بنام افغانستان ، را مورد شک و تردید قرار دهند ؟ به هر حال علم جامعه شناسی و ترمولوژی وابسته به آن را نه میتوان به هیچ دلیلی و به هرگونه « صغری و کبری » کردن ها به عنوان رشته ای از علوم اجتماعی نادیده گرفت و یا آنرا به « فتوی مذهبی » فلان مرجع شبه دینی و یا هم فرمان فلان حاکم « مافیائی » سنگسار کرد و یا هم به دار کشید . جالب ترین و از سوئی مضحک ترین استدلالی که در سخنان و تحلیل های همه جناح ها اعم از مهره های که در شرکت تجاری مافیائی بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » تنظیم یافته اند و یا هم درکسوت

اپوزسیون " مسلح " و " غیر مسلح " به تخته شطرنج افغانستان کشانده و آورده شده اند

حین خطبه های آتشی که برای بقای « قدرت کاذب » شان ایراد میکنند ، آنچه را که طی سه دهه معاملات ننگین اقتصادی به قول شان به « غنیمت ! » یافته اند « منافع ملی ! » می خوانند . و برای شستن و تطهیر چنین سرمایه ها و ثروت های به باد آورده ، گروه های از هرج و مرج و چانه زنی که شعارهای « زنده باد ! » و « مرده باد ! » را حمل میکنند در دفاع از غارتگران معاصر تشکیل می دهند . تا به عقل ناقص شان " آب را گل آلود و ماهیان را صید کنند " لهذا با ایجاد چنین فضای تاروتاریک مافیائی کاملاً طبیعی است که سرمایه داران بزرگ و کاخ نشینانی که بر نفس خویش بصیر! اند و می دانند ثروتهای آنچنانی و دارائی های حرام « شرین تر از جان » خود را چگونه و با چه شعبده بازی های فریبنده شستشو کنند . صاحبان ثروتهای حرام آنچنانکه سنجیده و ارزیابی کرده اند طیف بسیار وسیعی را تشکیل می دهند و از نظر کمی در سطوح مختلف و در لایه های گوناگون جامعه افغانی سم مهلکی از « امتیازات ! » را پاش داده اند و ملت بزرگ و با تمدنی را با آن همه افتخارات تاریخی و میراث های عظیم فرهنگی با « امتیازات ناچیزمادی و وعده های سرخرمن !! » معتاد ساخته و به خواب مصنوعی برده اند . جالب ترین بخشی از این خواب های گنجاره ای و مصنوعی وقتی به " شبه حقیقت " تبدیل میگردد که بسیاری از بخواب رفته گان پس از جابجا ساختن در تشکیلات شبکه ای بنام دولت و یا هم منتقد و اپوزسیون اعم از مسلح و غیر مسلح آن بحیث حلقه های مرسوم از تشکیلات اجتماعی مانند « جبهه ملی ، ائتلاف ملی و ... حق ملی . » ده ها اسم کوچک و بزرگی از ملیگرائی مصنوعی، شعارهای مفتکی و اعلامیه های پُفکی وارد صحنه شده و قصیده دردناک به اصطلاح حقوق بشر! و دموکراسی!! که با دریغ و تأسف در کشور افغانستان به عنوان دموکریزی « Democrazy » یا « دموکراسی دیوانه شده !! » عمل میکند و شبه نهاد های جامعه مدنی را پس از تعامل با همین دموکراسی به « جامعه معدنی » مبدل ساخته است گردان و ورد زبان می کنند !

این ها مسائل روشنی اند که از نزد هیچ یکی از تحلیل گران و جامعه شناسان پوشیده نیست ، اما از سوی دیگر این رویه ای " سیأ " سی هر دو طیفی از شبه قدرت مندان و زورمداران اعم از شبکه ای که بنام دولت جمهوری اسلامی افغانستان جابجا ساخته شده و یا هم گروه ها و اجتماعات وسیعی از شبه روشنفکران و تحلیل گران که برکرسی انتظارپوچ اپوزسیونی نشانده شده اند به دلیل کمبود دکتورین و نقشه راه منطقی و معقولی که جامعه و مردم افغانستان را بصورت مسالمت آمیز به صلح عادلانه و توأم به پیشرفت و تکنولوژی معاصر برسانند، و تنها آنچه را که با عقول قاصر شان کشف و آن را برخاسته از اراده مبارکه ء « نظام سرمایه داری معاصر » تشخیص فرمایند بلا درنگ غریزه شعار بازی ها و « زنده باد و مرده باد گوئی ها » ی شان به اهتزاز می

آید و پس از یک استخاره و ریاضت مختصر در هر دو حوزه شبه قدرت یعنی دایره قدرت شبه دولتی و همچنان شبه اپوزیسیونی اعم از « اپوزسیون مسلح! » خارج نشین که به اراده معیوب اهرم های قدرت نظامی و کنسر سیوم های پول و سرمایه که بر سرتاسر جهان سایه افکنده است به حرکت می آیند و با گروه های از انانی که تازه مقام ها و کرسی ها و امتیازات را با اعمال اسلوب نوین چند ملیتی سرمایه داری معاصر* از دست داده اند و در نهاد های گوناگون شبه اپوزیسیونی مانند « جبهه ملی و لزوماً مذهبی - ائتلاف ملی .. » و ده ها عنوان دهن چرب کن دیگر که از برکت نظام "بازار آزار!" و « دموکراسی » Democrazy یا دموکراسی دیوانه ء مافیائی ! ، مانند سمارق سرکشیده اند برویت فورمول معروف تقسیم قدرت « نصف لی و نصف لک » به معامله پرداخته اند . تازه ترین مورد و مثال چنین فورمول و اسلوب معاصر شرکت های چند ملیتی که بصورت شبکه ای عمل میکنند ایجاد ائتلاف های است که در بستر مافیائی بنام های ائتلاف ملی ! ، جبهه حق و عدالت ! ، جبهه ملی ! در حوزه اپوزسیون داخلی و از سوی دیگر در حوزه بیرونی اپوزسیون دسته های از جنگجویان مسلحی اند که از جنس و ریشه همین « جبهات ، ائتلاف ها » ی مقدس و نامقدس بشمار می روند . مگر آنچه که به مثابه مهمترین عارضه این اسلوب نوین شرکت های چند ملیتی به مشاهده میرسند این است که نگاه به معادله قدرت را نیز تحت تأثیر خود قرار می دهد و به مثابه میزان حرکت یک جامعه در تاریخ مورد استفاده قرار می گیرد . و از یک اسلوب و تاکتیک اقتصادی به استراتژی ملی شهروندان جامعه ما ارتقا می یابد . و این معادله در سیر تدوین و ترسیم یک تفکر ملی زیربنای همه تغییرات و تحولات در یک جامعه عقب مانده افغانی مبدل می شود و بصورت واضح می بینیم و در بخش اول این نوشتار نیز به آن اشاره نمودم و گفتم که همین نگاه مشارکتی و تجاری مافیائی چگونه توجیه کننده « وحدت ملی » گشته است ؟ و قوانین و مناسبات « ملت سازی » بصورت مصنوعی تحت قواعد شرکت های تجاری در آمده اند . ؟ چنانچه به شیوه و اسلوب جدید نظام سرمایه داری بویژه شرکت های چند ملیتی اشاره نمودیم که بر بستر دموکراسی دیوانه یا Democrazy و در جدار های تنگ فکری و تشکیلاتی مافیایی ، توده ها بویژه شبه روشنفکرانی از قبل نشانی کرده شده گروه ، گروه و جوقه ، جوقه به مرکز نمائیشی و مصنوعی قدرت داخل ساخته میشوند تا با ویروس قدرت خواهی و شهرت طلبی که فطرتاً در وجود انسان ها موجود است آلوده گردند و تنها گروهی از روشنفکران معتمد و محرم جامعه را که چراغ راه ملت ها باید باشند معتاد و مصاب به بیماری ثروت اندوزی ، شهرت طلبی و هزاران بیماری دیگری که عوارض طبیعی نظام مافیائی و شبه مدرن در یک جامعه سنتی اند مبتلا میسازند ؛

بزرگترین نقطه ضعف که مؤلف رسوبات طبیعی و آفات این اسلوب مافیائی شناخته میشود این است که به تناسب ذخائر گروه های نشانی کرده شده بروکراتیک ، که از نظر کارشناسان وابسته به این سیستم مشارکتی سرمایه داری !! به مثابه بهترین و مهمترین استعداد های اکادمیک و به درد بخور جامعه !! تشخیص و شناسائی میگردند ، به سطح عمومی ظرفیت سازی صورت میگیرد . یعنی برای کادر های مناسب زمینه های کار ایجاد میگردد . تا از طریق منفذ های که قبلاً با ذره بین های خاصی شناسائی شده اند ویروس اعتیاد به قدرت و ثروت را تزریق کنند !!

می گوئند شخصی به دوستان اش گفت ، حتماً فلان فیلم سینمائی را ببینید چون من در آن فیلم بازی کرده ام ، یکی از حاضران گفت که ما آن فیلم را از سرتا پا دیده ایم ولی اثری از شما نبود ، آن مرد با تندی جواب داد ، آنجا که هنر پیشه اول فیلم می خواهد از یک بلندی بپرد من هم بودم . دوستان اش پرسیدند ، پس شما کجا بودید که دیده نه می شدید ، آن مرد باز هم گفت : پشت صحنه در یک گوشه ایستاده بودم که کار گردان به شانه ام محکم زد و گفت : برو بچه این جا را خلوت کن که نوبت از کس دیگری است . و ما هم مشغول فیلم برداری از وی هستیم . !!

با توجه به این معادله جامعه شناختی میتوان قضاوت کرد که اسلوب یا همین شیوه تطمیع به نحوی و به نوعی به یک اجبار و اعتقاد ی که در آن اراده و انسانی بعنوان یک جوهر مؤلف استعداد های طبیعی انسان ها مطرح نباشد مبدل گشته است . و اینگونه قضاوت ها به مثابه یکی از انحرافی ترین فورمول ها و معادله ها بشمار می آیند که درسرتاسر سرزمین های شحم کرده شده مافیائی به وفور دیده می شود.

ادامه دارد

* اسلوب نوین چند ملیتی استثماری سرمایه داری معاصر اسلوبی است که شهروندان بویژه شبه روشنفکران جوامع مغلوب جهان سومی مانند افغانستان را به اساس نوبت به قدرت کاذب معتاد می سازند